

**برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی  
را در سایت زیر تماشا فرمایید.**

**[www.parvizshahbazi.com](http://www.parvizshahbazi.com)**



## پیغام عشق

قسمت هزار و چهارصد و هفتاد و چهارم





خانم نصرت از سنندج



با سلام و عرض ادب...

محورهای شر در برنامه ۹۲۹ توسط آقای شهبازی توضیح داده شده است.

وقتی در محورهای شر هستیم، من ذهنی ما را هدایت می کند و فکر و عملی که می کنیم، از من ذهنی مان برمی خیزد. پس با شناسایی این محورهای شر می توانیم به جای فکر و عمل برحسب آنها برای ایجاد فضاگشایی، که با ذهن نباشد ابیات پادزهر مولانا را به کار ببریم، تا توسط زندگی فضا باز شود.

اندر آن عالم که هست این سحرها

ساحران هستند جادویی گشا

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۷۵

اندر آن صحرا که رُست این زهر تر

نیز رویده ست تریاق ای پسر

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۷۶

گوید تریاق: از من جو سپر  
که ز زهرم من به تو نزدیکتر  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۷۷

-تریاق: ترکیبی از داروهای مسکن و مخدر که، در طب قدیم به عنوان ضد درد و ضد سم به کار می‌رفته، پادزهر.  
محورهای شر و ابیات پادزهر آن:

۱-قرین: مهمترین محور شر است. بیت پادزهر:

از قرین بی قول و گفت و گوی او  
خو بدزد دل نهان از خوی او  
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۶۳۶

۲- تمرکز روی دیگران: با تمرکز روی دیگران، تمرکز روی خود را رقیق می‌کنیم. بیت پادزهر:

تا گنی مر غیر را حبر و سنی  
خویش را بدخو و خالی می‌گنی  
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۹۶

۳- مراد خواستن از چیزهای این دنیایی: از غیر خدا چیزی خواستن محور شر است. بیت پادزهر:

از خدا غیر خدا را خواستن  
ظن افزونی ست و، گلی کاستن  
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۷۳

۴- نیکنامی: اگر دیگران را متقاعد می‌کنید که آن‌ها فکری که آن‌ها می‌کنند نیستی، یعنی وارد محور شر شده‌ای و نظرات دیگران برایت مهم است. بیت پادزهر:

دل را تمام برگن ای جان، ز نیک‌نامی  
تا یک به یک بدانی اسرار را تمامی  
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۹۵۶

۵- حس بی‌ارزشی: وقتی خودمان را به حساب نمی‌آوریم به دام قضاوت و تقلید می‌افتیم. به‌عنوان امتداد خدا و جنس زندگی ارزش خود را بدانید. بیت پادزهر:

منگر به هر گدایی که تو خاص از آن مایی  
مفروش خویش ارزان که تو بس گران‌بهای  
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۸۴۰

۶- سبب‌سازی ذهنی: کسی که در سبب‌سازی ذهن می‌افتد، یعنی این لحظه فضا را باز نمی‌کند، که در معرض قضا و کُن فکان و نیروی شفابخشی و زنده کردن زندگی باشد. در سبب‌سازی ما به آنچه ذهن نشان می‌دهد، اهمیت می‌دهیم و باید و نباید می‌کنیم. مثلاً می‌گوییم، اگر کسی به من خیانت کند، باید انتقام بگیرم. بیت پادزهر:

تو سبب‌سازی و دانایی آن سلطان بین  
آنچه ممکن نبود در کف او امکان بین  
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۰۰۲

۷- سؤال کردن و عجله کردن: سؤال، انسان را در ذهن نگه می‌دارد، شنیدن جواب بازهم در ذهن نگه می‌دارد. عجله کردن نیز کار ذهنی است. بیت پادزهر:

ور بررسی دیرتر حاصل شود  
سهل از بی صبریت مشکل شود  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۸۴۸



۸- پشیمانی و ملامت: اگر شما اشتباه می کنید، پشیمانی یعنی یاد گرفتن، باید یاد بگیرید و فراموش کنید. خود و دیگران را ملامت نکنید. بیت پادزهر:

به خدا دیو ملامت، برهد روز قیامت  
اگر او مهر تو دارد، اگر اقرار تو دارد  
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۵۸

۹- فضا بندی و عدم فضا گشایی: اگر شما در این لحظه به جای فضا گشایی، واکنش نشان می دهید فضا را می بندید و اصلاً کارتتان درست نخواهد شد. در هر شرایطی نباید فضا را ببندیم. بیت پادزهر:

حکم حق گُسترد بهر ما بساط  
که بگوئید از طریق انبساط  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۶۷۰  
بساط: هر چیز گستردنی مانند فرش و سفره

۱۰- فکرهای همانیده: فکرهای همانیده ما را خشک می کنند. بیت پادزهر:

هرچه اندیشی، پذیرای فناست  
آنکه در اندیشه ناید، آن خداست  
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۱۰۷

۱۱- میل به همانیدگی و جایگزین کردن همانیدگی‌ها: اشتباهی انسان به همانیدگی خیلی زیاد است و وقتی یک همانیدگی را از دست می دهد، همانیدگی دیگری جایگزین می کند که اشتباه است. بیت پادزهر:

چون رهیدی، شکر آن باشد که هیچ  
سوی آن دانه نداری پیچ پیچ  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۸۸۰  
-پیچ پیچ: خم در خم و سخت پیچیده

۱۲- خرافات و باورهای غلط: اگر براساس باورهای غلط، فکر و عمل می‌کنید، بدی به وجود خواهد آمد و به خودمان و دیگران ضرر می‌رسانیم. بیت پادزهر:

یار در آخر زمان، کرد طرب‌سازی  
باطن او جدِ جد، ظاهر او بازی

جمله عشاق را یار بدین علم گشت  
تا نکند هان و هان، جهل تو طنّازی  
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۳۰۳

۱۳- نفرین: هر نفرینی کنید به خودتان برمی‌گردد. بیت پادزهر:

دوزخ‌آشامان جنت‌بخش روز رستخیز  
حاکمند و نی دعا دانند و نه نفرین کنند  
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۳۰

۱۴- عدم رعایت قانون جبران: یکی از مهمترین محورهای شر است. برای زنده شدن به خدا باید یکی یکی، همانیدگی‌ها را شناسایی و بیندازید و در کل من‌ذهنی را به‌عنوان قانون جبران بدهید. و در این راه درد هشیارانه بکشید. جبران مادی برای خدمتی که می‌گیرید، رعایت قانون جبران است. تمام استدلال‌هایی که می‌کنید که قانون جبران معنوی و مادی را انجام ندهید، زرنگی ذهن است و این‌طور افرادی زمین خواهند خورد و بیشتر در ذهن می‌مانند. تمام کسانی که پیشرفت زیادی داشتند، قانون جبران معنوی و مادی را رعایت کردند. دانستن و یاد گرفتن هر چیزی، وقت، زحمت، توجه، تمرکز و تکرار می‌خواهد. بعضی‌ها فقط می‌خواهند و به قانون جبران عمل نمی‌کنند که زمین خواهند خورد. بیت پادزهر:

خیره میا، خیره مرو، جانب بازار جهان  
زانکه درین بیع و شری، این ندهی، آن نبری  
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۴۵۵

-میزان: ترازو، مقیاس، معیار  
-بیع و شری: خرید و فروش، معامله

۱۵- عدم تمییز واقعی نیاز واقعی و نیاز ذهنی: توهمات ما ایجاد نیازهای غیرواقعی می کند که نیازهای روانشناختی است. نیاز واقعی مربوط به این لحظه است که در این لحظه من برای زندگی چه می خواهم.

بیت پادزهر:

گفت: مُفتی ضرورت هم تویی  
بی ضرورت گر خوری، مجرم شوی  
مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۵۳۰

مفتی: فتوادهنده

۱۶- می دانم من ذهنی: می دانم ذهنی انباشتگی یکسری به اصطلاح معلومات معنوی است، که ممکن است تعداد زیادی از ابیات مولانا را هم حفظ باشد. با فضاگشایی، یک می دانم دیگر می آید که می دانم خداوند است.

بیت پادزهر:

چون ملایک، گوی: لا عِلْمَ لَنَا  
تا بگیرد دست تو عِلْمَتَنَا  
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۱۳۰

«مانند فرشتگان بگو: «ما را دانشی نیست.» تا «جز آنچه به ما آموختی» دستِ تو را بگیرد.»

۱۷ - سرنگونی: بازبینی کنید که آیا با من ذهنی و می دانم خودتان جلو می روید؟ که در این صورت سرنگون می شوید. بیت پادزهر:

سرنگون زان شد، که از سر دور ماند  
خویش را سر ساخت و تنها پیش راند  
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۶۲۱

۱۸ - غفلت از حفظ هشیاری و رفتن به گذشته و آینده: اگر مرتب در گذشته و آینده هستید، حول محور شر می گردید. بیت پادزهر:

لیک حاضر باش در خود، ای فتی  
تا به خانه او بیابد مر تو را  
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۶۴۳  
-فتی: جوان مرد، جوان

۱۹ - مقایسه و حسادت: یکی از بزرگترین محورهای شر است. من ذهنی خودش را به صورت جسم کاهش می‌دهد و برای شناختن ارزش خود، خود را با دیگران مقایسه می‌کند. این طور فردی تمام مشخصات یک من ذهنی را دارد، همه محورهای شر را هم دارد و حسادت نتیجه مقایسه است. بیت پادزهر:

این جسد، خانه حسد آمد، بدان  
کز حسد آلوده باشد خاندان  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۴۳۲

۲۰ - تلاش با ذهن: این که بفهمیم خدا چگونه کار می‌کند غلط است. هیچ موقع نپرسیم اصل من، خود من و خدا از چه جنسی است. فهمیدن خدا با ذهن محور شر است. بیت پادزهر:

چه چگونه بد عدم را، چه نشان نهی قدم را  
نگر اولین قدم را، که تو بس نکو نهادی  
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۸۴۲  
قدم: جاودانگی، جنس اصلی ما



۲۱ - عدم پرهیز: عدم پرهیز می تواند، خیلی راحت خرابکاری کند و ما را در محور شر بیندازد. بیت پادزهر:

چون نباشد قوتی، پرهیز به  
در فرار لا یطاق آسان بجه  
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۹۶

-لا یطاق: که تاب نتوان آوردن  
-آسان بجه: به آسانی فرار کن

۲۲ - تأخیر: تأخیر در ذهن یعنی یک وضعیت ذهنی را در نظر می گیریم، که حضور چنین مشخصاتی دارد و برای کامل شدن خود در ذهن زمان تعیین می کنیم. بیت پادزهر:

یک زمان کار است بگذار و بتاز  
کار کوتاه را مکن بر خود دراز  
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۸۱

۲۳ - کارافزایی: اگر چیز آفل به مرکزتان آمد، حتماً قضاوت و مقاومت هم هست، حتماً مانع‌سازی، مسئله‌سازی، دشمن‌سازی و درد‌سازی و پخش درد هم هست، که همه این‌ها کارافزایی است.  
بیت پادزهر:

گفت مادر: تا جهان بوده‌ست از این  
کارافزایان بدند اندر زمین  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۲۹۸

هین تو کار خویش کن ای ارجمند  
زود، کایشان ریش خود بر می‌کنند  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۲۹۹

-ریش بر‌گندن: تشویش بی‌فایده کردن

۲۴ - نیازهای روانشناختی: ناراحت بودن برای چیزی که در گذشته اتفاق افتاده و یا نیاز ما برای شکست خوردن کسی، برای بالا آمدن خودمان، جزو نیازهای روانشناختی هستند. بیت پادزهر:

خود ندارم هیچ، به سازد مرا  
 که ز وهم دارم است این صد عنا  
 -مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۳۴

-عنا: رنج

۲۵ - ناز کردن و عدم اضطرار: عبارت از این است که حس عجز و ناتوانی در برابر زندگی نکنیم و بگوییم، من زندگی ام را با من ذهنی خودم می توانم اداره کنم. بیت پادزهر:

ناز کردن خوش تر آید از شگر  
 لیک، کم خایش، که دارد صد خطر  
 -مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۴۴  
 -خاییدن: جویدن

۲۶- خدا را به جسم آوردن: که محور شر اصلی است. یعنی درحالی که با چیزها همانیده هستیم، خدا را نیز، به عنوان جسم در مرکزمان بگذاریم.  
بیت پادزهر:

از همه اوهام و تصویرات، دور  
نورِ نورِ نورِ نورِ نورِ نور  
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۱۴۶

۲۷- نقش‌ها: وقتی با نقش‌هایمان مانند نقش مادری، پدری، و علمی، استادی و... همانیده هستیم. و خودمان را نقشمان می‌دانیم، محور شر است. بیت پادزهر:

وقت آن آمد که من عریان شوم  
نقش بگذارم، سراسر جان شوم  
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۱۳

۲۸- عدم توکل: خیلی ها به خداوند اطمینان ندارند و می گویند، ما این کنترل را رها کنیم همه چیز خراب می شود. بیت پادزهر:

جُز توکّل جز که تسلیم تمام  
در غم و راحت همه مگرست و دام  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۴۶۸

۲۹- نسیان: نسیان یعنی چیزی که ذهن مان نشان می دهد، به مرکزمان بیاید و برحسب آن بینیم، یعنی مرکزمان عدم نباشد. جنس اصلی خود را فراموش کنیم و اختیارت را به من ذهنی ات بدهی که هر کاری می خواهد بکند. آیا من ذهنی شما زیر اداره شما هست؟ دائماً تماشایش می کنید که ممکن است خطا بکند؟ بیت پادزهر:

ز آن که استکمال تعظیم او نکرد  
ورنه نسیان درنیوردی نبرد  
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۰۲

۳۰ - فراموشی: من ذهنی فراموش کار است. تا جایی که مقدر است، باید فضا را باز کنیم تا این فضا به یاد بیاورد که، چه چیزهایی زندگی به ما داده است. بیت پادزهر:

ناسپاسی و فراموشی تو  
یاد نآورد آن عسل‌نوشتی تو  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۰

می‌توانیم این ابیات را به صورت پشت سرهم و به عنوان یک طرح بخوانیم تا در چالش‌های محورهای شر به کار ببریم.

با تشکر  
-نصرت از سنندج



خانم فرزانه از کرج



با سلام خدمت پدر معنوی و مهربانم آقای شهبازی و همه یاران گنج حضور خدا قوت فرزانه هستم از کرج

موضوع: قرین و تمرکز روی دیگری.

از قرین بی قول و گفتگوی او  
خو بدزد دل نهان از خوی او  
مثنوی، مولوی، دفتر پنجم، بیت ۲۶۳۶

مردۀ خود را رها کرده ست او  
مردۀ بیگانه را جوید رفو  
مثنوی، مولوی، دفتر دوم، بیت ۱۵۱

قرین و تمرکز روی دیگری دو ابزار من ذهنی است که مدام با آن ما را به بی راهه می برد.



گاهی با وسوسه دلسوزی باعث می‌شود، تا تمرکز ما روی دیگری باشد، مشکلات و دردهای دیگران را ببینیم و به دنبال راه چاره برای آنها باشیم، غافل از اینکه در تله‌ی من ذهنی افتاده‌ایم و انرژی و وقتی را که باید صرف شناسایی همانیدگی‌های خود کنیم، صرف شناسایی همانیدگی در دیگران می‌کنیم و غافلیم از اینکه همان درد در ما هم وجود دارد و گرنه قادر به شناسایی آن در دیگران نبودیم. وقتی توجه من به شخص دیگری و مسائل او معطوف شود، انگار تغییر دیگران برای من در اولویت قرار دارد، در حالی که اولویت با خودم است.

من مهم هستم و من هستم که باید تغییر کنم، من هستم که باید از من ذهنی رها شوم و به زندگی وصل شوم. تنها کاری که من برای دیگران می‌توانم بکنم این است که شمع حضور خود را روشن کنم، با جدیت و کار روی خود این شمع را همواره روشن نگه دارم. مولانا می‌فرماید: تو چراغ خود بر افروز که این چراغ روشنایی‌اش می‌تواند بی‌نهایت باشد، نورش می‌تواند در کائنات ارتعاش کند.

پس چراغ حضور خود را با پذیرش و ماندن در لحظه حال همواره روشن نگه داریم. در نتیجه توجه و تمرکز روی خود تنها کار و وظیفه مهمی است که باید انجام دهیم. با توجه به دریافت هایم از برنامه ۹۹۲، به این شناسایی رسیدم که بسیار در دام قرین و تمرکز روی دیگری می افتم.

گاهی اوقات که در جمع دوستان و فامیل قرار می گیرم، معمولاً دچار حبر و سنی می شوم. انرژی عشقی که در مرکز دارم را صرف خوشحالی و یا آرام کردن آنها، پند دادن و یا گاهی راه حل دادن به آنها می کنم و زمانی که به منزل برمی گردم متوجه می شوم که واقعاً بد خو و خالی از انرژی شده ام و گاهی تا روز بعد هم حالم خوب نمی شود و باید با تکرار ابیات، عذر خواهی از خداوند، و تمرکز روی خودم، و تلاش در جهت شناسایی دردهایم بتوانم به پله اول برگردم.

اما تکرار این موضوع به من این شناسایی را داد که، هر چند من فضاگشایی می‌کنم، به برنامه هر روز گوش می‌دهم، با جدیت روی خودم کار می‌کنم، اما هنوز موش من ذهنی در انبار من لانه دارد و حاصل تلاش مرا می‌دزدد. رد پای من ذهنی هنوز در من هست، گرچه بسیاری از همانیدگی‌هایم را شناسایی کرده‌ام، ولی در لایه‌های مخفی‌تری هنوز دردها پنهان هستند و خداوند هر بار با چالشی و با پیامی از زبان مولانا و آقای شهبازی گوش مرا می‌کشد تا هوشیار شوم و بدانم که تنها خداوند است که می‌تواند مرا از شر من ذهنی‌ام رها کند. پس به گرد زندگی همواره در گردش باشم و زندگی را به مرکزم بیاورم.

هر بار از خداوند می‌خواهم که با شاه کلیدش قفل من ذهنی‌م را باز کند، در حالی که کلید را در روز الست در مرکزم گذاشته و من با ناسپاسی روی آنرا با همانیدگی‌هایم پوشانده‌ام.

کلید من ذهنی کثر است و هیچ قفلی را باز نمی کند. پس باید از کلید من ذهنی رها شوم.

بی کلید این در گشادن راه نیست  
بی طلب نان سنت الله نیست  
مثنوی، مولوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۸۷

ای دهنده‌ی قوت و تمکین و ثبات  
خلق را زین بی ثباتی ده نجات  
مثنوی، مولوی، دفتر پنجم، بیت ۱۱۹۷

-خانم فرزانه از کرج



آقای حسن از هرمزگان



عرض سلام خدمت آقای شهبازی و تمامی دست اندرکاران و بینندگان گنج حضور

مطلبی در مورد شباهت طی کردن راه زنده شدن به حضور و ماهی گیری

صیادان، ماهی را یکبار نمی کشند. چنگال در حلقوم چون رفته باشد، پاره می کشند تا خونش می رود و سست و ضعیف می گردد، بازش رها می کنند و همچنین باز می کشند تا بکلی ضعیف شود. چنگال عشق چون در کام آدمی می افتد، حق تعالی او را به تدریج می کشد که آن قوتها و خون های باطل که در اوست، پاره پاره ازو برود که:

إِنَّ اللَّهَ يَقْبِضُ وَ يَبْسُطُ:

همانا خداوند رزق بندگان را تنگ می کند و یا می گشاید  
بخشی از سوره بقره (۲) آیه ۲۴۵  
مولوی، شرح کامل فیه مافیه آقای کریم زمانی، متن ۱۴۷

مولوی، فیه مافیه، فصل بیست و پنجم:

در ماهیگیری با قلاب هنگامی که ماهی به قلاب می‌افتد ماهی گیر او را یکدفعه صید نمی‌کند، بلکه به تدریج و با دانش ماهیگیری این کار را انجام می‌دهد. هنگامی که ماهی خلاف جهت قایق شنا می‌کند، ماهیگیر نخ قلاب را مقداری شل کرده و سپس می‌کشد تا ماهی خسته و مقاومتش کم شود و هنگامی که ماهی به سمت قایق حرکت می‌کند او را با سرعت بیشتر به سمت قایق می‌کشد تا در نهایت با این کشاکش‌ها ماهی به قایق می‌رسد.

ماهیگیر خداوند است و ماهی، ما با من ذهنی هستیم. هنگامی که با من ذهنی عمل کرده و مقاومت می‌کنیم با کشش نخ قلاب رو به رو شده و دچار قبض می‌شویم تا تسلیم شویم و مقاومت نکنیم و هنگامی که به نصایح مولانا عمل می‌کنیم و از فضای حضور کار می‌کنیم دچار بسط شده و به سرعت به سمت قایق حضور و فضای یکتایی کشیده می‌شویم.

این بینش به ما نشان می‌دهد که قبض و بسط حالت‌های متضاد خوب و بد نیستند. بلکه هر دو راهنماهایی هستند که توسط خداوند یا ماهیگیر ایجاد می‌شوند تا ما را به قایق حضور و فضای یکتایی هدایت کنند. آنها را شناسایی کرده و عامل قبض‌ها را چاره می‌کنیم و عامل بسط‌ها را افزایش می‌دهیم تا در مسیر درست قرار بگیریم و به سرعت به قایق حضور و فضای یکتایی برسیم.

چون که قبض آید تو در وی بسط بین  
تازه باش و چین میفکن در جبین  
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۳۹  
جبین: پیشانی

چونکه قبضی آیدت ای راه رو  
آن صلاح توست، آتش دل مشو  
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۳۴  
قبض: گرفتگی، دلتنگی و رنج  
آتش دل: دل سوخته، ناراحت و پریشان حال



قبض دیدی چاره آن قبض کن  
زان که سرها جمله می‌روید ز بن  
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۶۲  
بن: ریشه

بسط دیدی، بسط خود را آب ده  
چون برآید میوه، با اصحاب ده  
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۶۳

حکم حق گُسترد بهر ما بساط  
که بگویند از طریق انبساط  
مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۶۷۰  
بساط: هرچیز گستردنی مانند فرش و سفره

نکته دیگر اینکه از نظر ماهی یا من ذهنی قبض و بسطها بیهوده بوده و بعد از مدت‌ها کار روی خود، هنوز آن حالت‌ها وجود دارد و هیچ پیشرفت و حرکتی صورت نگرفته است. اما از دید ماهی‌گیر یا خداوند صاحب دانش، ماهی با ترفندهای قبض و بسط به صورت پیوسته به سمت قایق حضور و فضای یکتایی کشیده شده است و همواره حرکت او در حال پیشرفت بوده است. در واقع ما از همان ابتدای کار روی خود، در حال پیشرفت بوده‌ایم، اما من ذهنی یا ماهی، نمی‌تواند آن را بفهمد، بلکه خداوند یا زندگی است که این را می‌داند و از وقوع این پیشرفت با خبر است. این نکته لزوم تسلیم را به ما یادآور می‌شود.

گر چه انگور همه خون گرید  
 که از این جور و جفا بیزارم  
 -مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۶۷۸

پنبه در گوش کند کوبنده  
که من از جهل نمی‌افشارم  
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۶۷۸

تو گر انکار کنی معذوری  
لیک من بوالحکم این کارم  
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۶۷۸

چون ز سعی و قدم سر کردی  
آنکهی شکر کنی بسیارم  
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۶۷۸

شرط، تسلیم است، نه کار دراز  
سود نبود در ضلالت ترک تاز  
مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۱۲۳

ضلالت: گمراهی

ممنون و متشکرم

-حسن از هرمزگان



خانم میترا رستگار از مشهد



سلام و درود بر پدر بزرگوار و مهربان و دوستان و یاران عشقی در سراسر جهان

یارِ ما، دلدارِ ما، عالمِ اسرارِ ما  
 یوسفِ دیدارِ ما، رونقِ بازارِ ما  
 مولوی، دیوانِ شمس، غزل شماره ۲۳۷

برداشتیم از بیت اول این است که در لحظه بگویم یار من، به صورت ناظر لحظه به لحظه در فضای گشوده شده چیزهای ذهنی در افکارم نیستند. چون هر چیزی به مرکزم بیاید یا شخصی در مرکزم باشد، با آن همانیده شده و دردش را می کشم، پس اینها مهم نیستند. بیت به من می گوید شناسایی کن، ذهنت را خاموش کن، تمرکز روی خودت باشد، یارهای قلبی خودت را ببین. با دقت که نگاه می کنم، ندیدن خودم و دیگران همان گونه که هستند، به صورت زندگی، اولین و آخرین اشکال من است.

دردهایش هم با هیجانات خشم، رنجش، ترس و تأیید و توجه قلبی و انتظار و کنترل به چهار بعدم ریخته و بی چاره‌ام کرده بود. خدا را شکر الآن حضور او را بی چاره کرده است.

حکم حق گسترد بهر ما بساط  
که بگوئید از طریق انبساط  
مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۶۷۰

– بساط: هر چیز گستردنی مانند فرش و سفره

از جنس این لحظه بودن و بله به زندگی، یعنی همین که تغییرات را در زندگی می‌بینم. این یار و دلدار است. هیچ کس واقعاً هیچ کسی و هیچ چیزی به غیر از خداوند نمی‌تواند عالم اسرار من باشد، چون او می‌داند با چه چیزهایی همانیده هستم و با قضا و کن‌فکان در چه مرحله‌ای هستم، چه معایبی هست که کشفش نکردم.

رُو بخواهم کرد آخر در لحد  
آن به آید که کنم خو با احد  
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۴۴

در لحظه عذرخواهی و برگشت، صبر و شکر، پرهیز در عمل ابزار شناخت برای بازبینی اشکالاتم شده، که این‌ها برای دیدن یوسف و رونق بازار زندگی در این جهان کافی است.


با سپاس فراوان، میترا رستگار از مشهد





با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود





**برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی  
را در سایت زیر تماشا فرمایید.**

**[www.parvizshahbazi.com](http://www.parvizshahbazi.com)**